واکنش‌ها متفاوت بود. برخـــی مودبانه می‌گفتند فکر می‌کنند و اگر در کارشان نیازی به این مســـائل بود از کارم استفاده می کنند و برخی دیگر .....

جالب‌ترین واکنش را در ذهن دارید...

کهبد تـــاراج، جالب‌ترین واکنش را داشـــت و به مـــن گفت اگر می‌خواهی مشهور شوی این راهش نیســـت. من در پاسخ گفتم اگر می‌خواستم مشهور شوم اصلا سراغ کاری به پشت صحنه نداشتم و مثلا می‌رفتم سمت بازیگری که شهرت دارد. دوستی داشتم که در حوزه موسیقی فعالیت می‌کرد و این دوست به من گفت اگر می‌خواهی در این حیطه فعالیت کنی باید در زیر مجموعه گروه لباس قرار بگیری.

در زیر مجموعه گریم هم قابل تعریف خواهد بود؟

بله هم در این حوزه و هم لباس و دکور می‌شود تعریفش کرد.

البته تعریف این شغل می تواند مستقل هم باشد.

بله، در این دوران ارتباط‌گیری، اولین کاری که انجام دادم «کات کبود» به کارگردانی رضـــا قلی پور بود و به مـــن گفت چون فضای نمایش‌ام سورئال است برای بازیگران نمایش تعدادی زیور آلات نیاز دارم که سایز درشت و روی بدن بازیگران اگزجره به نظر برسد. این اولین کار تجربه خوب و موفقی بود.

این زیور آلات شامل چه اقلامی بود؟

شامل انگشتر، گردنبد و گوشواره بود.

به دلیل ضعف اقتصادی و بودجـــه ناچیز اغلب گروه‌های نمایشی، در بحث دستمزد با مشکلی هم رو به رو شدید؟

کارگردان در شروع کار عنوان کرد برای این بخش ردیف بودجه‌ای در نظر گرفته نشده است و شرایط پرداخت دستمزد را ندارند و من هم با توجه به ویژگی‌های نمایش این مسئله را پذیرفتم و در نتیجه کار اولم را بدون دستمزد انجام دادم. البته با این وجود بعد از شروع اجراها هزینه کمی پرداخت کردند.

شرایط مالی زندگیتان را چگونه تامین می کردید؟

در شـــرکت غذا و دارو دانشـــگاه ایران به عنوان کارمند فعالیت می‌کردم و در کنارش جواهرسازی هم انجام می دادم. در تئاتر به دنبال این بودم که این بخش را جزو ملزومات اجرا نهادینه کنم. مراجعه‌ای به خانه تئاتر داشـــتم و متوجه شـــدم چیزی به عنوان اکسسوار در صنف‌های خانه تئاتر تعریف نشده است.

به نظر می رسد انسان مصمم و پیگیری هستید؟

تلاش می‌کنم به خواسته‌ای که در ذهن دارم دست پیدا کنم.

آیا در این دوران کســـی هم آمد بگوید که از شما حمایت می‌کند و می‌خواهد در این حرفه فعالیت کند؟

نه، حمایتی نداشـــتم. بعد از رونق کارم اپیدمی کرونا شروع شد و تئاتر درمعرض تعطیلی قرار گرفت. در آن زمان آقای گیل آبادی مدیر خانه تئاتر بودند که قرار بود رشته ما هم جزو صنوف خانه تئاتر بشود که با تعطیلی اجراها این موضوع مسکوت ماند.

نمایش «تروکاژ» هم جزو کارهای خلاقانه تئاتری بود...

بله، این نمایش حاصل همکاری‌ام با رضا قلی‌پور بود و داستان حول محور یک گوشواره می‌چرخد. جسدی پیدا می‌شود که سوخته است و گوشواره‌ای به گوش جنازه وجود دارد و خانواده مقتول بر اساس این ادله جسد متوفی را شناسایی می‌کنند. این نمایش اولین تئاتر دوبله بعد از انقلاب بود و قبل از انقلاب تنها بیژن مفید با نمایش شهر قصه این کار را کرده بود که بازیگران نمایش لب می‌زدند و این نمایش هم همنطوری بود و صدا گذاری انجام شد و صدا پخش می‌شد بازیگران روی آن لب می‌زدند.

موقعی که قرار است به طور مثال برای یک بازیگر گردنبدی تهیه کنید آیا فقط به خواندن نمایشـــنامه بسنده می‌کنید و یا به بررسی دوره تاریخی زیسته شخصیت مورد نظر هم می‌پردازید؟

با مثال این پرسشتان را پاسخ می‌دهم. نمایش «شک» مصطفی کوشکی را کار کردم که دوره زمانی‌اش سلسله غزنویان بود و زبان و گویش بازیگران بر اســـاس ادبیات آثار بیهقی تنظیم شده بود. تمام چیزهایی که ساختم بر اســـاس منابع دوران غزنوی بود. شخصیت جادوگری در نمایش وجود داشت که یک جعبه و آئینه داشت. روی جعبه طراحی انجام داده بودم که این طرح شامل یک انسانی بود که بدنی انسانی و پایی پرنده گونه داشـــت. این ویژگی نماد نوعی جادو است. فرم آئینه را تا جائیکه توانستم مطابق آئینه به جا مانده از دوران غزنویان که در موزه متروپولیتن هنـــر نیویورک وجود دارد طراحی و ساختم. آئینه‌ای که مطابق سندهای موجود مختص جادوگری و پزشکی است. بنابراین کار ما هم پشتوانه تاریخی دارد و هم به منابع موجود در آن دوران رجوع می کنم. در کارم سخت گیری هایی دارم که کمک حالم است. در خانه وجود پدری که اهل مطالعه است و در خیلی از موارد اشتباهات کارم را به من گوشزد می کند خیلی کمک حالم است و بارها با سخت گیری‌هایش تلاش کردم بهترین کیفیت کار را ارائه بدهم و اصلا زیر بار مسئله اشتباه نمی‌رود. دوست هم ندارد مخاطبی بعد از دیدن نمایشـــی که من در آن اکسسوار تهیه کرده‌ام بیرون بیاید و بگوید فلان تاجی که استفاده کرده مطابق آن شخصیت و مقطع تاریخی نیست. این امر اگر رخ دهد نشان می‌دهد من کارم را درست انجام نداده‌ام.

آیا تا به حال پیش امده در فضای مجازی و ســـایت‌های تخصصی مثل تیوال پیام تخصصی درباره کارتان از ســـوی کاربران مشاهده کنید؟

نه، نظرات این شکلی از سوی تماشاگران برای طراحی اکسسوار ندیده‌ام.

دلیل فقدان چنین نظراتی آیا به آگاهی کم تماشاگر از این هنر بر می‌گردد؟

اغلب تماشاگران تئاتر اکســـسوار را فقط در قالب صحنه و لباس ارزیابی می کنند و تصور می کنند این زیور آلات و اکسسوار را دستیار طراح لباس و یا صحنه از بازار خریده است. در نمایش «هاری» نظرات زیادی بابت نوع گریم و لباس داشتیم اما تماشاگری نیامد بگوید این تاج چقدر خوب طراحی و ساخته شده است.

این دیده نشدن انگیزه‌تان را کم نمی کند؟

نه، برای من نظر اهالی حرفه‌ای تئاتر مهم است.

کدام ری اکشن بچه‌های تئاتر برایتان جذابیت بیشتری داشت....

اســـتاد ناصح کامکاری به من لطف دارند و می آیند کارهای من را نگاه می کنند و با فروتنی نظراتشـــان را ابراز و تشویقم می کنند و این تشـــویق انگیزه‌ام را دو چندان می کند. استاد کامکاری جدای از نویسندگی و کارگردانی در حوزه طراحی هم دارای شناخت و تجربه کاری هســـتند. در دهه هفتاد اغلب ماسک‌های کارهای دکتر قطب الدین صادقی را آقای کامکاری طراحی و ساخته‌اند. استاد زاهد هم همیشه نظراتشان برایم مهم است و من را تشویق می کنند.

با بدتر شدن وضعیت اقتصادی تئاتر و سیطره تئاتر بی‌چیز در فضای نمایشی کشور به نظر می‌رسد به تدریج خیلی از مشـــاغل تئاتری مثل طراحی صحنه و لباس و اکسسوار از نمایش حذف می‌شوند....

کار من که کمتر در تئاتر ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد و دوستان کارگردان ترجیح می‌دهند از فلان مغازه یک تاج پلاســـتیکی ارزان قیمت و بدون کیفیت برای بازیگر نمایـــش بخرند و از خیر طراحی و ساخت ماسک و یا هر چیز مناسب دیگر عبور می کنند و این گارد متاسفانه وجود دارد. با علی شمس قصد همکاری داشتم و برای بخش طراحی نمایش (کتاب ســـوزی) کلی هزینه کرده بود و به راحتی از این کار گذاشت. در این نمایش یکی از بازیگران تاجی داشت و دستیار علی شمس به مغازه‌های تهیه وسائل جشن تولد رفته بود و یک تاج پلاستیکی ارزان قیمت مخصوص تولد خریده بود و روی سر بازیگر تعبیه کردند و این نوع برخوردها جای سوال دارد و دوستان کارگردان از این نوع مسائل خیلی سرسری عبور می کنند.

با توجه به شرایط حاکم بر تئاتر و پروسه طولانی و سخت شـــروع تمرینات تا زمان اجرا و چالش‌های سالن نمی‌شود از کارگردان‌ها انتظار داشت انرژی بیشتری صرف سایر مسائل کنند و طبیعی است از کنار این مسائل عبور می کنند.....

این جمله معروف را بارها از دوســـتان کارگردان شـــنیده‌ام که می گویند اکســـسوار زیاد دیده نمی‌شـــود و ما هم از کنارش عبور می کنیم و چشم تماشاگر تئاتر از فاصله ۵۰ متری نمی‌تواند تشخیص بدهد فلان تاج سر بازیگر دست ساز است و یا از مغازه تهیه شده است. البته این دوســـتان به این نکته توجه ندارند که یک نمایش حداکثر سی شب روی صحنه است و تنها چیزی که از نمایش باقی می‌ماند عکس‌هایش است و در این عکس‌ها این نوع اکسسوارها دیده می‌شود.

کنار هم قرار گرفتن این جزئیات اســـت که یک نمایش استاندارد را شکل می‌دهد و تماشاگر به دیدنش می رود و حتی فروش این اکسسوارها در کنار سالن می تواند در آمدزایی داشته باشد....

کاری که من انجام می‌دهم با کمترین هزینه ممکن است. کار با فلز هم برایم جذابیت زیادی دارد و کم کم آموخته‌ام ضمن توجه به زیبایی اثر باید در هزینه تولید کارهایم به شیوه‌ای عمل کنم که کم باشد و مثل یک تهیه کننده این دلسوزی دارم که هزینه‌ها را کاهش بدهم.

آیا در تئاتر برادوی و یا تئاتر رویـــال لندن که مرکزیت تئاتر دنیا در این دو مکان اســـت. بحث اکســـسوار و زیر مجموعه‌هایش مستقل شناخته می شوند؟

در این زمینه تحقیقی نداشتم. ولی در همه جای دنیا به طور مثال عکس بازیگری روی جلد مجله مدی انداخته می‌شود و در زیر عکس نام طراح لباس و اکسسوارهایش ذکر می‌شود و به دقت به این جزئیات توجه و پرداخته می‌شود. ممکن اســـت برندی تولید کننده لباس و اکسسوار باشـــد اما نام طراحانش با هم تفاوت دارد و با هم هماهنگ هستند. در مراسم اسکار می‌بینید بازیگر و یا آرتیستی که برای معرفی برندگان و یا بردن جایزه روی سن می آید لباســـش با جواهر و زیور آلاتش ست و هماهنگ است و همه این مسائل تعاملی است و در انتها در قالب یک پکیج به مخاطب و بازار عرصه می‌شود. در تئاتر هم باید این پکیج باشد و من موقعی که قرار است اکسسواری طراحی و بسازم حتما باید لباس بازیگر را ببینم. حتی میزان تحرک و حرکت بازیگر در صحنه بسیار مهم است که تاج سرش به گونه‌ای طراحی شود که از سرش خارج نشود و مسائل دیگر. این روند را بر اساس تجربیاتم در دوران کاریم به دست آورده‌ام.

برای نمایش «مکبث» کلاهی با استفاده از زیور آلاتی مثل صدف، گوش ماهی مهره و... طراحی کردید که خیلی چشم نواز است.....

کلاه در اصل توسط دوستی از آفریقا آورده شده بود و من تغییراتی در فرمش ایجاد کردم و قرار بود در نمایش «مکبث» برای لیدی مکبث کلاهی طراحی کنم و همانطوری که می‌دانید کارگردان در این نمایش از تلفیق فضای ژاپنی و جنوبی بهره برده بود. به همین منظور از رنگها و المان‌های این دو فرهنگ مثل صـــدف، مهره‌های قهوه‌ای، ماهی، رنگ قرمز و... استفاده کردم. ابراهیم پشت کوهی هم ایده‌های اجرایی داشت که به من ارائه کرد.

نیم تاج جذابی هم روی کلاه تعبیه و جانمایی کردید، نماد خاصی بود؟

نماد خاصی نبود و من فقط به این نیم تاج فرم دادم. چند عکس تئاتراز کشور ژاپن دیدم و از آنها الهام گرفتم.

ابراهیم پشت کوهی جزو کارگردان‌هایی است که به این مسائل اهمیت زیادی می‌دهد...

بله، در نمایش «اتللو» از من خواســـته بود برای همه بازیگران بر اساس شخصیت‌شان گردنبند بسازم و من کارم را انجام دادم.

با برادران کوشکی هم تجربیات موفقی داشتید؟

بله، اولین تجربه اکسسوار ســـازی‌ام با مهدی کوشکی رقم خورد و قبل‌تر فقط زیور آلات می‌ســـاختم و در نمایش «ولپن» اکسسوار سازی را انجام دادم و از من خواست لاک بزرگی برای شخصیتی که در جنگل زندگی می کند و توهم لاک پشت بودن دارد بسازم. لاکی سفت و محکم که بازیگر بتواند درونش بازی کند و در عین حال سبک باشد و بتواند در صحنه بازیگر با آن اکت و حرکت داشته باشد. این طراحی و ساخت کار دشوار و سختی بود و من به خوبی از پس این چالش برآمدم. بعد از این کار درگیر کرونا بودیم و در این میان میکائیل شهرستانی قصد اجرای نمایش «نامه لبخند با شکوه آقای گیل» را داشت و از من برای ساخت انگشتری دعوت به همکاری کردند. دست آقای گیل یک انگشتر بزرگ زمرد نشان است که باید طراحی و می‌ساختمش و این تجربه همکاری برایم بسیار حائز اهمیت بود.